

" فعالیت های عملی این جریان تا به حال اساساً در جهت خط مشی جنبش مسلحانه بوده است . فعالیت های رادیویی قبلی مثل سرش و میهن پرستان اساساً با اقدامات این جریان به وجود آمده و اداره می شد . همچنین موج اخیر با فعالیت آنها و از طریق روابط آنها بدست آمده است . . . "

ما از شما می پرسیم : منظور از " فعالیت های عملی ای که اساساً در جهت خط مشی جنبش مسلحانه بوده باشد " چیست ؟ از دو حال خارج نیست یا شما دارید در مورد يك سازمان مستقل انقلابی با خط مشی معین و ایدئولوژی مشخص صحبت می کنید ( که گویا مطابق قرائن حدوداً همینطور است ) که در این صورت معنای " فعالیت های عملی ای که اساساً در جهت خط مشی مسلحانه باشد " ، حداقل و در وهله ی اول نمی تواند چیزی جز انجام مستقیم عمل مسلحانه ، شرکت مستقیم در پراتیک جنبش مسلحانه و تحقق این نظر در عمل باشد (۱) . بنابراین اگر چنین چیزی واقعیت ندارد معلوم می شود که شما ندانسته یا نادانسته ، دارید درباره ی سازمانی صحبت می کنید که اساساً مضمون عمده ی فعالیتش يك فعالیت انقلابی نیست ، بلکه فعالیتی است از نوع دیگر ، با محتوای اجتماعی ( طبقاتی ) سیاسی دیگر که تفاوت کیفی ای با محتوای فعالیت يك سازمان انقلابی ( معتقد به خط مشی مسلحانه ) دارد . ما محتوای سیاسی - اجتماعی این نوع فعالیت ، فعالیت جبهه ی ملی

(۱) - اینکه شما صحبت از فعالیت های عملی ای در جهت خط مشی مسلحانه از طرف این گروه کرده اید ( و نه حتی اینکه مثلاً این گروه خط مشی مسلحانه را به طرفی تایید کرده که البته اگر تعریف و معنای مشخصی از فعالیت اصلی گروه بدست ندهید باز هم در اصل قضیه تغییری نمی دهد ) ممکن است این اشتباه را برای خواننده پیش بیاورد که دوستان جبهه های تاکنون فعالیت مسلحانه ی مشخصی در ایران داشته اند و الا چگونه ممکن است يك سازمان ( انقلابی ) فعالیت های عملی اش اساساً در جهت خط مشی مسلحانه باشد اما حتی يك مورد مشخص فعالیت مسلحانه نداشته باشد ؟

خارج را قبلا مورد بررسی قرار داده ایم و در اینجا نیز تنها در صورتی که جنبه ملی خارج به مثابه يك ارگان اساسا صنفی - سیاسی - دانشجویی شمرده شود می تواند فعالیت اساسی آن که اصولا صنفی - سیاسی است ، جهتی در سمت تایید خط مشی و عملیات انقلابیون و سازمانهای مسلح که طبیعتا سازمانها و انقلابیون داخل ایران خواهند بود بخود بگیرد ( مانند هر سازمان صنفی - سندیکایی مترقی دیگر در داخل یا خارج ) ، بنابراین همانطور که ملاحظه می شود استنباط متفاوت ما از موضوع پشتیبانی جنبه ملی خارج از جنبش مسلحانه با استنباط شما مانند تمام موارد دیگری که در قسمت قبل مورد بحث قرار گرفت به این موضوع تحویل می شود که ماهیت اجتماعی - سیاسی جنبه ملی خارج و مضمون واقعی فعالیت های عملی او چیست ؟ تناقضاتی که در گفتار شما با واقعیات موجود و همچنین نظرات مساجد راجع به مشکل بودن ، هویت داشتن ، نفوذ و امکانات داشتن و بالاخره فعالیت اساسی در جهت خط مشی مسلحانه داشتن جنبه ملی خارج ، ، ، وجود دارد دقیقا معلول آنست که شما از تعیین دقیق مرزهای سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژی - يك خودتان با جنبه ملی خارج بر اساس يك تحلیل مشخص مارکسیستی - لنینیستی از آن و واقعیتهای مربوط به این مسئله سر باز زده اید .

بدین قرار حتی اگر شما جمله ی اخیر را " فعالیت های عملی ، ، ، بوده است " بعنوان همان " چارچوب " ارتباط با " جنبه ملی خارج ، ، ، مطرح سازید ، تا زمانی که روشن نسازید مضمون سیاسی - اجتماعی این " فعالیت های عملی " چیست ، این جمله نه تنها جمله ای کلی و بدون معنای خاص خواهد بود و نه تنها مسکن است بر حقایق اوضاع پرده ساتری بیفکند و عدما را با شتاب و انحراف بیندازد ، بلکه از همه بدتر ممکن است وسیله ی مناسبی باشد برای سوء استفاده ی لااقل و مشملا همان " برخی عناصر " در درون جنبه ملی خارج ، که بدین نحو تایید شان میکنند و چنین امتیاز و مقام ناحق برایشان قائل می شوید در حالی که به قول خودتان " از

نظر ایدئولوژیک با آنها توافق ندارد\* ! آیا چنین امری امکان پذیر نیست؟ (۱)

پس، جبهه‌ی ملی خارج، به خلاف خیلی از جریانهای دیگر اروپایی، با جنبش مسلحانه مخالفتی ابراز نکرد. و اگر بخواهیم خیلی از نکات را نادیده بگیریم، حرکات تأییدآمیزی به نفع انقلابیون داخل و اگر صحیح تر بگوییم، عمدتاً و بطور اختصاصی به نفع سازمان شما داشته است (هر چند که مضمون سیاسی ایدئولوژیک همین تأییدها نیز همانطور که خودتان هم در نوار مذاکرات متذکر شدید به هیچ وجه انطباق کاملی با هدفها و معیارهای مارکسیستی - لنینیستی سازمانهای مسلح داخل ندارد و با گرایشات گوناگون تروتسکیستی، ضد استالینی، ضد مائوئی و... وجود در میان آنها، طبیعتاً نمی‌تواند از مبانی سالم ایدئولوژیک در همان حدود طبقاتی خود، صورت گیرد) (۲). اما این حرکات تأییدآمیز، این فعالیت‌های عملی و به قول شما در جهت خط مشی مسلحانه، تنها و تنها می‌توانسته در رابطه با ملزومات و ملاحظات ناشی از محتوای سیاسی - ایدئولوژیک این سازمان (جبهه‌ی ملی خارج) صورت بگیرد. همانطور که در عمل هم هرگز از همین چارچوب خارج نشده است.

فعالیت‌های تبلیغاتی به نفع یک سازمان انقلابی (و یا به قول شما یک خدمت‌مندی)، بخش تراکت، فراهم آوردن امکانات مالی یا تکنیکی و تبلیغاتی از کشورهای دیگر و یا از امکانات عناصر وابسته به خود (بطور کلی دامنه‌ی نفوذ و امکانات خود را به نفع یک سازمان انقلابی بکار گرفتن) و... اینها فعالیت‌هایی است که تماماً در همان چارچوب فعالیت‌های صنفی - سیاسی می‌گنجد و هر سازمان صنفی حمایتگر

(۱) - چون بهر حال مضمون این نامه، بیان سیاست عملی شماست.

(۲) - در واقع این عدم انطباق ناشی از همان تفاوت کیفی مضمون فعالیت انقلابی سازمانهای مسلح داخل با مضمون تریدیونیونیستی - دانشجویی فعالیت جبهه‌ی ملی خارج بوده و به هیچوجه امر عجیب و غیرمنتظره‌ای نیست.

از هر جنبش یا سازمان انقلابی، این اقدامات را انجام خواهد داد. بعنوان مثال در همین ایران خودمان، توجه کنید به فعالیت های صنفی - سیاسی دانشجویان در حمایت از جنبش مسلحانه. هیچکس نمی تواند قبول نکند که محور تمام اقدامات چند ساله ی اخیر جنبش دانشجویی داخل که علیرغم تمام محدودیتهای پلیسی و اجبارات کار مخفی ناشی از سرکوب خونین ... از نظر تاثیرات اجتماعی و به لحاظ سیاسی - سازمانی، بسیار گسترده تر، موثرتر و پر کیفیت تر از اقدامات دانشجویان مبارز خارج از کشور در همین نوع سازمانها مانند جبهه ی ملی خارج ... است. در جهت تایید و پشتیبانی فعال از خط مشی جنبش مسلحانه و سازمانهای پیشیناز نبود، است. با این وصف آیا شما فعالیت های عملی این جنبش را (جنبش دانشجویی داخل را) و یا فعالیت عملی گروه های بسیار کوچکتر از جبهه ی ملی خارج، از نظر کمیت اما فعالتر و شاید پر کیفیت تر از آنها که این اعتصابات و تظاهرات و ... راهبردی می کنند (۱) فعالیت اساسی سیاسی در جهت خط مشی جنبش مسلحانه می دانید و یا

(۱) - در اینکه این جنبش ها (جنبش دانشجویی داخل ایران) از نظر اجتماعی موثرتر و از نظر سیاسی از محتوای عالی تری برخوردار بوده اند تصور نمی کنیم شما هم مخالفتی داشته باشید ولی ممکن است بگویید در اینجا گروه ها و عناصر پیشین از این جنبش، دارای تشکیلی هم سطح شکل جبهه ملی خارج نیستند. ما مجدد ا ضمن اشاره به ارتباط ناگسستی ای که میان هرگونه شکل و محتوایی موجود است به شما اطمینان می دهیم که سران و رهبران همین جنبش های دانشجویی و همین گروه های کوچک سیاسی دانشجویی ما در داخل که تعداد اعضایشان معمولاً از تعداد انگشتان دودست تجاوز نمی کند، اگر شرایط دموکراتیک خارج را اینجا داشتند آنگاه می دیدید که چگونه دستگاه عریض و طویل صنفی - سیاسی خود را، سازمانهای پر قدرت دانشجویی خود را بسیار عریض و طویل تر از جبهه ی ملی خارج و بسیار پر قدرت تر بوجود می آورند (کیفیت کارشان در همین مرحله، این امر را ثابت می کند). همانطور که اگر قرار باشد جبهه ی ملی خارج نیز به همین فعالیتش را به داخل ایران بکشاند آن وقت خواهیم دید که چگونه گلوله ی سرف

نه فعالیت عملی آنها را فعالیت اساسی اما در جهت تایید پیشتاز انقلابی (سازمان مسلح پیشتاز) و تئوریهها و عملیات آن بحساب می آورید ؟ آیا حرکات تایید آمیز آنها را از جنبش مسلحانه (که بسیار موثرتر از همین حرکات در جنبش دانشجویی خارج است) بهر حال هلیروم تمام دامنه و شدت و حدتش ، اساسا و باز هم در رابطه با همان محتوای صنفی - سیاسی دانشجویی مبارزه خود آنها می دانید (هر چند که این جنبش حتی شعار ناپودی دستگاه دیکتاتوری طبقه حاکم را هم مطرح سازد) و یا نه محتوای آن را با وظایف و محتوای فعالیت های يك سازمان انقلابی پیشتاز و در اینجا يك سازمان مسلح پیشتاز (اگر نه کاملا ولی حدودا) یکسان می گیرید ؟

هر چند که در دو شماره ی نشریه ی دانشجویی اخیر شما - پیام دانشجویی - چنین گزاشی بطور مبهم اما محسوس وجود دارد که مرز میان جنبش دانشجویی و جنبش مسلحانه ی پیشتاز ، مرز فعالیت و وظیفه ی يك سازمان انقلابی یا يك انقلابی حرفه ای را با وظایف و نقش گروههای دانشجویی یا يك دانشجویی . . . مشخص کرده و وظایف متفاوت سیاسی و ماهیت کاملا متفاوت اجتماعی و طبقاتی آنها و جنبش مربوط به هر يك از آنها را نادیده گرفته (۱) ؛ اما با این وصف فکری کم شما بطور مشخصی آنطور که در فوقی راجع به جبهه ی ملی خارج اظهار نظر کرده اید در این

ارو پایسی در زیر آفتاب داغ ایران ذوب خواهد شد .

(۱) - این مسئله یکی از آن انتقاداتی است که بنظر ما به نشریه ی پیام دانشجویی شما وارد است ، البته همانطور که گفته شد این مسئله بطور مبهم اما البته محسوس در این دو نشریه مشاهده می شود ؛ نوعی تفویض وظایف انقلابی و اصلی خود یعنی تفویض وظایف انقلابی يك سازمان انقلابی پیشتاز به جنبش دانشجویی یا به دانشجویان و گروههای فعال دانشجویی در این جنبش ، که این نقطه نظر به هر حال نمی تواند از نادیده انگاشتن تفاوت کیفی ماهیت طبقاتی و محتوای سیاسی جنبش انقلابی یا جنبش دانشجویی جدا باشد ، این موضوع را چنانکه جریان بحث های مربوط به " نشریه ی وحدت " آغاز

مورد هم همین نظر را ابراز دارند .

با این توصیف ، آیا شما درباره ی ماهیت اجتماعی و سیاسی جبهه ی ملی خارج د چار اشتباه شدید وقتی که آنرا " جریان سومی " در کنار دو جریان دیگر ، سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق قلمداد کردید ؟ (۱) چه وجه تشابه اجتماعی - سیاسی و عملی بین سازمانهای انقلابی داخل کشور که مستقیماً در جریان عمل انقلابی شرکت دارند ، دارای هویت مشخص ایدئولوژیک و سمت سیاسی معین هستند با یک سازمان صنفی دانشجویی مقیم خارج وجود دارد که شما آنها را در یک ردیف قرار داده اید ؟  
شما می نویسید :

" حق شرکت در اینکار ( در کار اداره ی رادیو و شرکت بقول شما جریان سوم در فعالیت های آن ) بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان ( جبهه ی ملی خارج ) در اختیار دارد با و داده شده است ."

رفقای عزیز! اگر معیار حق شرکت در سرنوشت جنبش (۲) ، معیار برسمیت شناختن یک گروه یا یک سازمان بعنوان یک سازمان انقلابی و حتی اعطای

شده و گسترش یابد بطور مشخص تری در همان جا عنوان خواهیم کرد .

(۱) - رجوع شود به متن نامه .

(۲) - وقتی می گوئیم " حق شرکت در سرنوشت جنبش " بدین معنی نیست که مثلاً یک گروه با اتکا به یک سزی امکانات و ... بدون آنکه واقعا صلاحیت و شایستگی ایدئولوژیک و عملی کسب کرده باشد قادر است سرنوشت خلق ما را تعیین کند یا سایر شرایط قدرت نیروهای واقعا انقلابی قادر باشد به اتکا این امکانات ضریات سختی بر جنبش وارد کند ، بلکه مراد از این جمله آنست که امکانات و نیروهایی که باید در خدمت انقلاب قرار گیرند ، هر آینه سمت و موضع صحیحی اتخاذ نکنند ، بهر حال می توانند به نحوی در پیشبرد هدفهای انقلاب اختلالات کم و بیش مهمی ایجاد کنند .

حق سخنگویی جنبش به او بر اساس درجه ی شهرت و نفوذ آن و " سازمانی " که طبیعتا هر موسسه با هر نوع فعالیت حتما دارای آنست ، صورت می گیرد و نه واقعا ماهیت ایدئولوژیک و مضمون سیاسی - اجتماعی فعالیت های آن ، و اگر امکانات و نفوذ يك سازمان صنفی - سیاسی دانشجویی در خارج کشور می تواند شعاراتسا این حد متقاعد کند که او را بعنوان يك جریان سوم ، يك جریان مستقل ، همپای دو جریان انقلابی دیگر در داخل ایران برسمیت پشناسید آنگاه آیا ما نباید از شما بخواهیم که آن پافشاری کمونیستی بر روی " اصول " کجارت ؟ آیا نباید پرسیده شود که شما چگونه مرز میان يك فعالیت صنفی و يك فعالیت انقلابی ، مرز میان دو طبقه ، دو گرایش ، دو ایدئولوژی ، دو سیاست و دو عمل را بخاطر منافع جزئی موقتی که شاید بهمین دلیل که بريك پایه ی اصولی و مشخص يدست نیامده ، بالقوه قابل انحراف خواهد بود ، مخدوش کرده اید ؟ آیا ما نباید نگران آن باشیم که در آینده پای جریان های چهارم و پنجم و ششم و ... دیگری هم فقط به این اعتبار که دارای نفوذ و امکانات هستند ، طبیعتا متشکل هم هستند و " سازمانی " هم دارند و ... به میان کشیده شود ؟ بدین ترتیب چه تضمینی وجود دارد که روزیونیستها و سازمانها و گروههای منحرفی از این دست ، که به مراتب متشکل تر و حتی اصولگراتر از جبهه ی ملی خارج هستند و شاید به میزان بسیار وسیعتری از جبهه ملی خارج دارای امکانات و نفوذ هستند پاهای چهارم و پنجم ... جنبش شمرده نشوند ؟

در این مورد هیچ دچار اشتباه نشوید . در میان همین جریانهای اپورتو - نیستی - روزیونیستی مخالف مشی مسلحانه نیز هستند جریانهایی که حتی حاضرند به اعتبار همان مواضع اپورتونیستی خود شان ، با جنبش مسلحانه کنار بیایند . حاضرند امکانات شاید بیشتری از رادیو و پول و تبلیغات گرفته تا ارتباط با کشورها و احزاب و ... هم در اختیار جنبش مسلحانه قرار بدهند ، فقط به يك شرط ، يك ششمرط

کوچک و بی‌قابلیت!! اینکه آنها هم‌پای دیگری از جنبش انقلابی داخل شمرده‌شوند! تصدیق می‌کنید که با بدعتی که شما در مورد تلقی جیبه‌ی ملی‌خارج بعنوان پیک جریان سوم گذاشته‌اید، آنرا بعنوان یک پای مستقل، در اداره‌ی یک ارگان تبلیغاتی مخصوص انقلابیون داخل شرکت داده‌اید و... این شرط دارد به مرور واقعا به یک شرط بی‌قابلیت تبدیل می‌شود! قول می‌دهیم در آن صورت این گروه‌ها خیلی بیشتر از جیبه، در باره‌ی انقلابیون داخل و سازمانهای مسلح داد سخن بدهند. آنها همچنین پخوبی بلندند که چگونه " همکاری و دوستی " جدید خودشان را با جنبش مسلحانه با شیوه‌های به اصطلاح علمی تروفرمولهای به اصطلاح مارکسیستی تروتویجه‌کنند و در چنین صورتی، وقتی که آنها چنین کم‌های را حاضر باشند به جنبش مسلحانه و سازمانهای مسلح بکنند آیا نمی‌توان همواره دلایلی بدست آورد که می‌شود " فعالیت آنان را هم اساسا در جهت خط مشی مسلحانه " دانست؟

در واقع کدام گروه کدام سازمان سیاسی یا صنفی - سیاسی مقیم خارج از کشور است که در این معامله ضرر بکند؟ شما محاسبه کنید در همین روابط فعلی‌تان با جیبه‌ی ملی‌خارج، چه چیزهایی داده‌اید و چه چیزی واقعا به نفع جنبش گرفته‌اید؟ اما وقتی شما با طرح جملاتی از این قبیل: " فعالیت‌های رادپویی قبلی مثل سرش و میهن پرستان اساسا با اقدامات این جریان بوجود آمدن مواداره می‌شد، همچنین موج اخیر یا فعالیت آنها و از طریق روابط آنها بدست آمده است، لذا مسئله‌ی طرف این جریان عملی نیست"، خودتان را از برخورد با ماهیت مسئله کنار می‌کشید، وقتی حاضر می‌شوید برای توجیه وضع موجود، به چنین دلایل سطحی، بی‌اعتبار و حتی غیرواقعی استناد کنید؛ وقتی با جملات بهم پیچیده، با خلط مبحث، حتی چشم‌پوشی از بسیاری واقعیات‌های اساسی ترو حاضر نیستید به کشف حقایق کمک کنید، آیا برای ما نباید این تصور ایجاد شود که واقعا نکند این



قبیل بحث‌ها آب در هاون کوبیدن و باد در غربال کردن باشد ؟

رقعا ! مسئله که بر سر طرد این جریان نبود . چه کسی گفت جبهه ی ملی خارج یا هر نیروی دیگری که کوچکترین گرایشی به تأیید و حمایت از جنبش انقلابی را داشته باشد طرد شود ؟ ما فقط می‌پرسیم وحدت شما با جبهه ی ملی خارج بر اساس چه ضوابط و یا چه مرزندیهای سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیکی صورت گرفته است ؟ ما می‌پرسیم استفاده از به اصطلاح امکانات و نفوذ و هویت آنها ( البته ما بعداً نشان خواهیم داد که امکاناتی از قبیل رادیو و ... چیزهایی نیستند که سازمانهای مانند جبهه ی ملی به انکاء قدرت و مضمون فعالیت خود - شان بدست آورند . همچنین بعداً نشان خواهیم داد که این قبیل امکانات تحت چه نام و بجه وسایل و شیوه های بدست آمده اند ) به چه بهایی صورت گرفته است ؟ جبهه ی ملی خارج مانند هر سازمان مترقی ضد امپریالیست در خارج کشور وظیفه دارد هر امکان عملی ، سیاسی ، تبلیغاتی یا تدارکاتی را که دارد در اختیار انقلابیون داخل ، در اختیار آن کسانی که واقعا در جبهه ی اصلی نبرد کاری کنند ، بدون هیچ قید و شرطی قرار دهد . جبهه ی ملی خارج تنها واحد اکثر می‌تواند بعنوان يك سازمان پشت جبهه نقشی ثانوی ( درجه دوم ) در کل جنبش ما داشته باشد و این بدان معنی است که هر گونه تضادی بین منافع سازمانها و نیروهای جنبش در داخل یا منافع این سازمان باید به نفع نیروهای داخل حل شود ( ۱ ) و ( ۲ ) .

( ۱ ) - درست است که این موضع اصولی ناممکن است برای برخی نیروهای سلطه طلب باگرایشات انحرافی در خارج خوشایند نباشد اما این بدان معنی نیست که يك فکسر صحیح بالاخره پیروان صادق پیدا نخواهد کرد ! ما نیز به اندازه ی کافی این صبر و حوصله را در خود می‌بینیم که بر مواضعی که اصولی و صحیح می‌دانیم مدت‌های بسیار و سالهای سال پافشاری کنیم .

( ۲ ) - نکته ی غالب توجهی که در جنبش ما به چشم می‌خورد اینست که يك موضع صحیح و يك فکر درست مدت زیادی به اصطلاح روی زمین نمی‌ماند . این شایسته

بنابراین چرا و به چه دلیل باید در قبال استفاده‌ی جنبش مسلحانه‌ای قول شما امکانات و نفوذ این سازمان (جبهه‌ی ملی‌خارج) چنین امتیازات اصولی ناحقی به او داده شود؟

شما می‌گویید "حق شرکت در ایشکار" یعنی مشارکت با دو سازمان بعنوان یک جریان سوم در رادیو، بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان در اختیار دارد به او داده شده است. این استدلال شما درست به مثابه‌ی آنست که شما بخواهید ارگان سیاسی سازمانتان را چاپ کنید اما فاقد امکانات کاغذ و چاپ باشید. آنگاه فرد خیرخواه و دوستداری! پیدا شود امکانات کاغذ و چاپ را در اختیار شما بگذارد، فقط به یک شرط! و آن اینکه روزنامه‌ی سیاسی سازمان شما، ارگان مشترک دو سازمان یکی سازمان انقلابی شما و دیگری سازمان چاپ و انتشارات جناح ایشان باشد و شما نیز این حق را بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان (چاپخانه دار و صاحب کاغذ!) در اختیار دارد به او بدهید! البته اگر چاپخانه‌دار پرمدعای ما تنها در این ادعا که "بدون امکانات اساسی او"، بدون سازمان و امکانات نفوذ او "چاپ و نشر روزنامه‌ی سیاسی شما امکان پذیر نمی‌شود" محق باشد، "جبهه‌ی ملی‌خارج" در ادعای مشابه خود که "بدون سازمان و امکانات و نفوذ او، انقلابیون داخل نمی‌توانستند دارای چنین تریبون بشوند" و یا "فعالتهای رادیویی قبلی مثل سروش و میهن پرستان اساساً با اقدامات او برچون"

---

ناشی از سطح بالای آگاهی در میان خلق ما و نیروهای مبارز نمایندگی آن باشد. بهر حال مورد مشخص آن در همین خارج کشور یا سطح مساعدی است که برخی نیروهای سیاسی موجود در آن - و در واقع صادقترین آنها - به مواضع و نظرات سیاسی - تشکیلاتی ما داده اند. این نیروها با آنکه تاکنون چنین امری سابقه نداشته و با آنکه خود از سطح بالاتری از آموزش تشویک و درک مارکسیسم - لنینیسم نسبت به سایر گروهها و نیروهای خارج برخوردار هستند، موضع ثانوی خود را قبول کرده و ضرورت هرگونه کمک و پشتیبانی بی‌قید و شرط را از نیروهای انقلابی داخل مورد تاکید قرار داده اند.

آمده و در غیر این صورت چنین امکاناتی فراهم نمی‌شود. مطمئناً محق نخواهد بود. این امر کاملاً روشن است و احتیاج به اثبات ندارد که امکان رادیو تنها به اعتبار فعالیت و کار انقلابیون داخل و به نام آنها بدست آمده و می‌باید اقدامات و نظرات و مبارزات آنان را منعکس نماید. حتی اگر جبهه‌ی ملی خارج به نام شما و تحت نمایندگی خاص سازمان شما و طبیعتاً به اتکاء عمل و پایگاه سیاسی و اجتماعی شما چنین ارتباطاتی گرفته باشد و امکاناتی تحصیل کرده باشد باز هم تنها می‌تواند در تایید واقعیت فوق باشد، نه تأییدی بر ادعاهای جبهه‌ی ملی خارج (۱). اما این نکته که شما آشکارا بر چنین ادعاهایی صحه می‌گذارید با اینکه بخوبی می‌دانید حتی ناصر معروف و شناخته شده‌ی جبهه‌ی ملی با عناوینی از قبیل عضو دفتر سیاسی (۲) سازمان چریکهای فدائی خلق (۳) با دولتها و نیروهای گوناگون تماس می‌گیرند و اینکه

(۱) - البته اگر بگویم ادعاهای احتمالی جبهه‌ی ملی خارج شاید درست تر باشد. چون بهر حال آنها هنوز بطور رسمی چنین ادعایی نکرده‌اند و ما تنها به اعتبار نوشته‌های حیرشما و حقی که از این بابت برای آنها قائل شده‌اید، است که تصویری کنیم لابد چنین ادعایی وجود دارد.

(۲) - گویا که در بعضی موارد ما مستقیماً در جریان اینکه جبهه‌ی ملی در رابطه با چریکهای فدائی خلق به چه نام خودش را معرفی می‌کند، نبودیم و معرفی عناوینی مثل عضو دفتر سیاسی و یا مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق، اغلب از منابع دیگر به دست ما رسیده است ولی وقتی تلقی بسیاری از فلسطینی‌ها، ظفارها و بحرینی‌ها از مسئولین جبهه به عنوان نمایندگان سیاسی چریکهای فدائی خلق و یا مرکزیت این سازمان، در کنار مشاهدات عینی خود ما و به صورت مشخص در «قراری گرفت» برای ماکترشپهای باقی می‌گذاشت که تصورات و تلقی این محافل مبتنی بر چنین برخوردها و معرفیهای بی‌بناست.

مسئولین امور خارج از کشور

سازمان مجاهدین خلق ایران

(۳) - همانطور که می‌دانید برخی از سران معروف و شناخته شده‌ی جبهه‌ی ملی خارج، در تماس با نیروها و سازمانهای مختلف خارجی، خود را بنابه مقتضیات

بخوبی آگاه هستید که جبهه‌ی ملی در واقع با نمایاندن خود بعنوان جبهه‌ی آساز-  
ماتهای انقلابی و به اصطلاح بعنوان نماینده‌ی این نیروها خود را معرفی می‌کند،

شرایط، گاه عضو دفتر سیاسی یا عضو کمیته‌ی مرکزی سازمان شما معرفی می‌کنند و گاه  
نماینده‌ی جبهه‌ی ملی ایران، البته بانی دانیم شما چگونه چنین شیوه‌هایی را مورد قبول  
قرار می‌دهید و چگونه ممکن است با شیوه‌های غیر انقلابی و نادرست به یک هدف  
درست و انقلابی رسید؟ مخصوصاً اینکه وقتی یک هنر مرکزی شما در روابط  
مختلف، بر حسب شرایط چهاره‌های مختلفی به خود می‌گیرد و مواضع ایدئولوژیک و  
سازمانی گوناگونی اتخاذ می‌کند، چگونه می‌تواند به وحدت ایدئولوژیک و سازمانی شما  
و اعتمادی که در آن‌ها ن عمومی نسبت به این وحدت وجود دارد لاقلاً در یک زمان  
وسیعتر لطمه وارد سازد؟

و اما بعد، صرف نظر از نادرستی نفس این عمل (عضویت یک فرد در دو سازمان  
و داشتن مواضع گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک) از این نظر که شیوه‌های بورژوازی  
سیاست هم از این طریق وارد در روابط انقلابی یا سیاست سازمانهای انقلابی  
می‌شود، نیز قابل توجه است. منظورمان همین اصطلاح "دفتر سیاسی" است.  
دفتر سیاسی (پولیت بورو) معمولاً به یک ارگان عالی اجرایی و تصمیم‌گیرنده سیاست  
های حزبی در غیاب کمیته‌ی مرکزی اطلاق می‌شود. علت اساسی ایجاد این ارگان در  
یک حزب، همان تعدد و کثرت عناصر مرکزی آنست که امر تصمیم‌گیری را در هر لحظه  
مشکل می‌کند. بهمین جهت اختیارات کمیته‌ی مرکزی به این ارگان که اعضایش هم  
منتخب همین کمیته و از میان اعضا، کمیته هستند تفویض می‌شود. مثلاً کمیته‌ی مرکزی  
حزب کمونیست چین حدوداً ۲۰۰ عضو دارد (گویا رقم فعلی آن ۱۱۵۶ است) در حالی  
که دفتر سیاسی آن که منتخب همین کمیته است ۲۲ عضو بیشتر ندارد و یا در شوروی  
اعضای دفتر سیاسی گویا ۱۵ یا ۱۶ نفر هستند در حالی که اعضا، کمیته‌ی مرکزی آن  
بیش از ۱۰۰ نفر است. بطور عمده این ارگان موقعی اصولاً امکان وجود دارد که  
شرایط فعالیت علنی و وسیع حزبی و تشکیل کنگره‌ی حزبی امکان‌پذیر باشد (در زمانی  
که حزب قدرت را بدست می‌گیرد نقش دفتر سیاسی به مثابه همان هیات وزیران در  
رژیم‌های بورژوازی است و در واقع وظیفه‌ی دولت را ایفا می‌کند). با این توضیح  
بدیهی که اجباراً به تفصیل انجامید معلوم می‌شود که وقتی در عرف معمول می‌گوییم  
"دفتر سیاسی"، منظورمان چه ارگانی است و چه وظیفه و چه معنایی دارد. بنابراین  
این باب کردن چنین اصطلاحات نابجا و دهان‌پرکنی در فرهنگ سیاسی جنبش ما

چگونه و بر اساس چه تحلیل و چه نظری توجیه می‌شود؟ چگونه شما حاضر می‌شوید چنین واقعیت روشن و آشکاری را به نحو دیگری منعکس نمایید؟ ما فعلاً در این زمینه منتظر نظر خود شما خواهیم ماند.

اما ممکن است شما علی‌رغم اطلاعات مستقیم خودتان، باز هم از مأمودهای مشخص و دلایل عینی‌ای برای اثبات این امر بخواهید. در چنین صورتی اجازه بدید چند جمله از گزارشی که یکی از رفقای ما که در گذشته مسئولیت‌هایی در گروه خارج داشته نوشته است در اینجا نقل نمایم. ما صمیمانه از شما دعوت می‌کنیم که چنانچه هر قسمت از آنرا نادرست و خلاف واقعیت می‌دانید و با اطلاعات شما متناقض و متعارض با آنست سرماً اعلام و تکذیب کنید. ماضن پیگیری قضیه باکمال میل انتقادات شما را

باتمام آن محظورات و محدودیتهائی که هر يك از گروه‌ها و سازمانهای وابسته به آن‌ها در روبرو هستند چه معنایی جز افتادن به دام فرمالیسم و شیوه‌های منحط تبلیغاتی بورژوازی، جایگزین کردن فرهنگ و روابط بوروکراتیک سازمانهای بورژوازی به جای فرهنگ و روابط انقلابی و نتیجتاً اقناع‌تعمایلات انحرافی و روشنفکرانه دارد؟ در همین جا لازم است سئوالی که بنظر می‌رسد نیز طرح گردد و آن اینکه آیا کاربرد چنین اصطلاحات از طرف یکی از عناصر مرکزی یا وابسته به شما، خود از يك استتباط ریشه‌ای تر و همان اندازه نادرست‌تر از پروسه‌ی تشکیل حزب، مبنی بر گسترش و توسعه‌ی کمی يك سازمان کمونیستی تا حد يك حزب طبقه سرچشمه نگرفته است؟ مضمون این نقطه نظر که گویا حزب طبقه می‌تواند در جریان گسترش اعضا، توسعه‌ی کمی يك سازمان محدود کمونیستی بوجود آید البته نه با شکل و بیان مشخص، که گاه از طرف برخی عناصر وابسته به شما شنیده شده است. البته چون هنوز شما موضع مشخص در باره‌ی مسئله‌ی حزب کمونیست نگرفته‌اید ما در این باره نه انتقادی داریم و نه روی انتساب این شنیده‌ها به شما اصرار خواهیم داشت. اما اگر چنین استتباطی از پروسه‌ی تشکیل حزب کمونیست در ایران وجود داشته باشد آنوقت لابد چنین اصطلاحی (دفتر سیاسی) هم می‌تواند برای يك گروه كوچك مارکسیستی هم بکار رود. بعبارت دیگر اگر معنا و مفهوم حزب کمونیست بتواند نمونه‌ی ماکروسکوپیک يك سازمان محدود مارکسیستی باشد، آنوقت وظایف و ارگانهای گوناگون و بسیار متعدد آنها هم از جمله دفتر سیاسی می‌تواند لااقل در يك بعد مینیاتوری امکان وجود پیدا کند.

خواهیم پذیرفت :

"... در سطح وسیعتر و در ارتباط با گروهها یا حکومتهای مترقی نیز  
کوششهای نفع طلبانه جبهه ی ملی خارج در جا انداختن خود بعنوان رهبر  
جنبش و نتیجتاً گرفتن يك سری امکانات ... از آن کشورها یا گروهها و ...  
بنام جنبش انقلابی ایران تقریباً از زمان اوجگیری فعالیت های انقلابی  
داخل آغاز شده است که متأسفانه از هنگام آمدن رفیق رابط فدائی، این امر  
دیگر پایه ی عینی و محمل مادی هم پیدا کرده است ( چیزی که جبهه ی ملی  
علیرغم دو سال تلاش در رابطه با ما نتوانست به آن برسد )"

نمونه های مشخص این مسئله یکی در لیبی است که حدود سه سال  
پیش ر قبل از اینکه رادیوی میهن پرستان شروع شود، جبهه ی ملی خارج  
بعنوان نماینده ی جنبش در کنگره ی جوانان که در لیبی تشکیل گردید بدون  
شرکت کرد. در جریان کنگره "روزنامه ی " الفجرالجدید " لیبی مصاحبهای با  
نماینده ی " جبهه ی ملی ایران " بعمل آورد و در آن مصاحبه از تاریخچه  
جبهه ی ملی و جنبش ملی ایران و عملیات مسلحانه و ... سخن راند شد  
بود. دوستان " جبهه های " با کمال انصاف! جنبش انقلابی ایران را در  
" سازمانهای جبهه ی ملی ایران " خلاصه کردند و تاریخچه ی جنبش و  
تحول از فریسم به مبارزه ی مسلحانه ی انقلابی را برای " جبهه ی ملی  
ایران " بازگو کردند و اینکه این جبهه سلولهای مخفی دارد، عملیات نظامی  
کرده است و ... و حتی کلیه ی عملیات نظامی ما و رفقای فدائی را بعنوان  
عملیات نظامی " جبهه ی ملی " برشمردند! و سپس عین متن عزی روزنامه  
را از روی روزنامه ی " الفجرالجدید " تکثیر کردند و در کشورهای اروپایی  
بویژه پاریس در برخی محافل عرب پخش کردند! ما روزنامه را دیدیم  
انتقاد کردیم که این چه صحبتها یی است؟! و " دوستان " باز  
هم با کمال انصاف! گفتند: " این خطای روزنامه نگار است. از خودش  
نوشته است و ما اینها را به او نگفته بودیم و ... " ! دوباره چندی از  
این موضوع نگذشته بود که جریان مشابیه ی طی مصاحبه ای با مجله ی  
" الی الامام " ( وابسته به جبهه ی خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی  
کل - احمد جبریل ) تکرار شد. این بار البته جریان بدان صورت گذشته  
واضح نبود ولی طوری گفته شده بود که گوین سازمان مجاهدین و سازمان  
فدائیه از سازمانهای " جبهه ی ملی ایران " هستند! دوباره انتقاد

شد که این دیگر چیست ؟ دیدیم که دوباره " مصاحبه کننده ی مجله خطا کرده است " !! روزنامه ی " ایران الثورة " شروع بکار کرد در مقاله آن هدف روزنامه را " انعکاس اخبار عملیات انقلابی رفقای داخل ایران " ذکر کرده بود . واضحست که برداشت ساده ی هر خواننده از آن ، این می شد که عملیات نظامی داخل ایران مربوط به رفقای " سازمانهای جبهه ی ملی ایران " در داخل ایران است. این دفعه هم انتقاد کردیم . جواب دادند که : " مترجم اشتباه کرده است و این تقصیر شماست ( یعنی مجاهدین ) که عربی بلد هستید ولی ترجمه ی مترجم " ایران الثورة " را قبل از زیر چاپ رفتن چک نمی کنید و ما را که عربی بلد نیستیم از خطاهای مترجم آگاه نمی کنید ! " خیلی از سازمانها و حکومتهای غیر ایرانی ، غیر از آنهايي که روابط بسیار نزدیک با آنها داریم برداشتهای این است که مجاهدین و فدائیانها دو سازمان از " سازمانهای جبهه ی ملی ایران " هستند و این مسلماً چیزی نیست جز نتیجه نحوه ی برخورد و معرفی خودجبههها باین صورت ( چه مستقیم و چه غیر مستقیم ) . . . البته تنها یا يك چنین مغالطه کاریهایی است که جبهه ی ملی خارج می توانسته چنین اعتبار و نفوذی در میان این نیروها پیدا کرده و امکانات مادی نسبتاً وسیعی از آنها دریافت دارد . در این مورد يك بار از " جبهه ی ملی خارج " و بطور مشخص از س. توضیح خواستیم که چرا شما خودتان را اینطور معرفی می کنید؟ و یا اگر شما متوجه می شوید که سازمانی یا کسی چنین برداشتی از شما دارد چرا او را روشن نمی کنید ؟ پاسخ بسیار جالب بود ! می گفت : " مگر ما مریض هستیم که خودمان را پائین تر از آنچه که کسی برداشت کرده است ، به او معرفی کنیم ؟! . . . " (۱) ( البته این عین جمله اش نیست ولی چیزی بهمین

---

(۱) — همین جالازست این موضوع را تذکر دهم که مسلماً این چنین شیوه و برخورد ساده لوحانه با چنین نقطه نظرها و شیوه های يك سازمان دیگر از طرف رفقای قدیم ما در آنجا ، همینطور برخی مواضع منفعل و نادرستی که مدتها در رابطه با بعضی نیروها از جمله همین " جبهه ی ملی خارج " داشته اند نمی تواند مورد انتقادمان باشد . ما در این باره در قسمت دیگری از این نامه باز هم توضیح بیشتری خواهیم داد ؛ ولی اصل مسئله در اینجا همانطور که قبلاً مشخص ساختیم نه چگونگی عکس العمل رفقای ما ، بلکه ذکر نمونه ها و نمود های مشخص و روشنی است از سیاست غیر انقلابی " جبهه ی

مضمون) این جریان فرصت طلبانه را مضمون و محتوای "ایران الشوره" ترکیب مطالب و نحوه ی تبلیغات آن نیز تایید می کند. (ما به دنبـال مذاکرات حضوری نمونه هایی از لوک کردن اخبار و مطالب مربوط به جنبش داخل را در یکی از شماره های همین روزنامه برای شما ارسال کردیم) بطوریکه برای خواننده ی غیر مطلع هیچ شکی باقی نمی گذارد که این اعلامیه ها، این اخبار و حوادث مربوط به جنبش داخل که در این روزنامه بعنوان اعلامیه ها، اعمال و اخبار مربوط به "رفقای ما" منعکس می شود، مربوط به همان گروهها و سازمانهایی است که "جبهه ی ملی" آنها را در بر گرفته و بدین ترتیب آنها را در خارج نمایندگی می کند.

نوعیه اخیر از اجرای این قبیل شیوه های غیر انقلابی، اقدامات آنها در ۸ است. در ۸ آنها خود را نمایندگی می کنند. جنبش انقلابی ایران و جبهه ملی را جبهه ای متشکل از همه ی سازمانهای انقلابی ایران معرفی کرده اند و ۰۰۰ (این مطلب را ۵ که خودش معرفی و ناظر بر کار آنها بوده است مستقیماً پس از روبرو شدن با رفقای ما اظهار داشت) در واقع آنچه که در این روابط برای رهبری جبهه ی ملی خارج تعیین کننده است، این است که در کجا و با کدام نام بهتر می تواند منافع بهم بزند (هر چند این منافع برخلاف اصول انقلابی و طبیعتاً منافع اساسی خلق باشد). وقتی پای رادیو به میان می آید، یک دفعه می بینیم با سازمان یعنی جبهه ی ملی خارج و سازمان چریکهای فدائی خلق روبرو هستیم که رفقای فدائی حاضر نیستند بدون وجود "جبهه ی ملی خارج" بعنوان یک پای مستقل "با ما همکاری کنند". وقتی جریان ۸ پیش می آید و تماس با ۸ می بینیم که "جبهه ی ملی خارج" و رفقای "فدائی خلق" با هم متحد شده و تحت نام واحد "سازمان چریکهای فدائی خلق" خودشان را (به ما و ۸) معرفی می کنند.

وقتی جریان ۸ پیش می آید می بینیم، "جبهه ی ملی خارج" و سازمان چریکهای فدائی خلق" یکی شده و تحت نام "جبهه ملی" با ما روبرو می شوند. در رابطه با روزنامه ی "التضامن" (۱) که می شود ببینیم

ملی خارج" و تاییدی که تاکنون شما بر آن داشته اید.

(۱) - اشاره به یک بولتن خبری بنام "التضامن" است که بنا بود با همکاری چهار سازمان "جبهه ی خلق در بحرین"، "جبهه ی خلق برای آزادی عمان"، "سازمان چریکهای فدائی"



"جبهه‌های" در لباس "رفق‌ای فدائی" ظاهر می‌شود و نمایندگی آنان را در آنجا پیموده می‌گیرد. بطور خلاصه روابط تشکیلاتی ما و با هر رابطه‌ی اصولی دیگر ملحقه‌ی این‌گونه روشها و شیوه‌ها قرار گرفته است. (۱) (پایان نقل قول)

آنچه که نقل شد تکمیل از گزارشی بود که یکی از رفقای مطلع ما راجع به اوضاع گروه‌های خارج و ۰۰۰۰ نوشته است اما برای کامل تر شدن قضیه اجازه بدید تکمیل

خلق و سازمان مامنتشر شود که در این مورد رفقای فدائی بعداً با پافشاری و مقاومت ما مواضع خود را تصحیح نمودند.

۱ - (مربوط به همان نقل قول است) هم اکنون "جبهه‌کاملی خارج" رسماً در بسیاری از محافل و گروهها (سازمانهای فلسطینی، ظفارها و ۰۰۰) به عنوان "دفتر سیاسی" سازمان چریکهای فدائی خلق شناخته شده است. امروز ح - م یکی از رهبران اصلی و شناخته شده‌ی جبهه‌کاملی خارج و یا ح - م رهبر دیگر جبهه به‌عنوان نمایندگان رسمی سازمان چریکهای فدائی خلق و اعضا "دفتر سیاسی" این سازمان "اعضا" و کادر مرکزی آن با سازمانها و ولت‌ها تماس می‌گیرند برای مثال در مذاکرات رسمی بین کمیته‌ی مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق و جبهه‌ی مرکزی همین جبهه که در مذاکرات شرکت داشته است، اعضا کادر مرکزی و رفقای چریک که در مذاکرات شرکت کرده بودند عبارت بودند از: ۱ - رفیق چریک رابط ۲ - ابو ۰۰۰ (ح - م رهبر معروف جبهه‌های) ۳ - ح - م رهبر دیگر جبهه‌های ۰ و یاد در مذاکرات با B، اعضا هیات نمایندگی رفقای فدائی عبارت بودند از: رفیق رابط + ح - م که خود را هیات نمایندگی سازمان چریکهای فدائی خلق معرفی کردند. و البته در مراسم مذاکرات ح - م سخنگوی این رفقا بود (البته نه به دلیل اینکه رفیق رابط چریک زبان نمی‌دانست) و یا اینکه ح - م سرمدتها در B به‌عنوان نماینده‌ی سازمان چریکهای فدائی برای گرفتن امکانات با B مذاکره می‌کرد. از طرف دیگر خود ما شاهد بودیم که ح - م و ح - م حتی در مقام مسئول آموزشی و تشکیلاتی به کار عناصر و سمپاتی‌زانه‌های رفقای فدائی رسیدگی و سرکشی می‌کنند.

دیگری از نامه ای که چندی پیش رفقای مسئول گروه خارج برای ما فرستادند  
برای شما نقل کنیم (۱)

در مورد رابطه با دوستان جبهه ای، با توجه به اینکه آنها همان  
روابط و امتیازاتی را از ما خواستار هستند که در رابطه با رفقای فدائیس  
بدست آورده اند و طبیعتاً به دلیل تضاد این انتظارات با نظرات اصولی  
ما در این باره، چنین امری ممکن نیست. از این نظر روابط ما با آنها معلق  
شده و منتظر دریافت دستور العمل مشخصی در این باره هستیم. ما خیلی  
بعید می‌دانیم که آنها با توجه به منافع مشخصی که از اینگونه روابط با رفقای  
فدائیس بدست آورده و می‌آورند حاضر باشند از مواضع ما استقبال کنند. در  
حقیقت قبول این مواضع به معنای صرف نظر کردن از خیلی چیزها می‌است که  
آنها به آن امید بسته اند. . . . آنها مستقیم و غیر مستقیم می‌گویند شما  
شیوه های استالینی را بکار می‌برید (البته می‌دانید که آنها ضد استالینی  
هستند!) و شیوه های کار رفقای فدائیس دموکراتیک تر است! (۲)

رفقا! نکات دیگری نیز در نامه ی شما وجود دارد که نشان می‌دهد مسئله  
مبهم ماندن مرزهای ایدئولوژیک، سیاسی و عملی شما با جبهه ی ملی خارج تصادفی  
نبوده، اصولاً و شاید از یک استنباط نادرست از ماهیت سیاسی-اجتماعی جبهه  
ملی خارج ناشی شده باشد. در واقع ممکن است شما اینطور استدلال کرده باشید  
که عمده ی عناصر آنها تمایل به چپ دارند. جنبش مسلحانه را هم در تئوری تأیید

(۱) - ما بعد از دریافت همین نامه بود که نظر شما را راجع به اختلافات و مسائلی  
که ما بین رفقای شما و ما و همینطور جبهه ایها در خارج پیش آمده بود، پرسیدیم  
(۲) - روشن است که این نامه در مقام تحلیل قضیه ی روابط فیما بین نیست، بلکه  
صرفاً یک گزارش خبری است. اما ذکر این نکته در این جا بيمورد نخواهد بود که  
وقتی دوستان جبهه ای ما را از مواضع ضد استالینی خودشان مورد حمله قرار می‌دهند  
چقدر واضح و آشکار مرز ما بین خودشان با ما یعنی مرز ما بین يك سازمان صنفی-  
سیاسی - دانشجویی که طبیعتاً دارای ماهیت لیبرال بورژوازی است با يك سازمان

می‌کند ، "فعالیت‌های عملی‌شان هم تا به حال اساساً در جهت خط‌مشی جنبش مسلحانه بوده ." (۱) ، نسبت به سازمان ما (چریک‌های فدائی خلق) هم سمپاتی دارند و حاضرند فعالیت‌ها را برای ما فعالیت‌های تبلیغی و ... بکنند پس چه تفاوت عمده‌ای بین ما ، سازمان چریک‌های فدائی خلق و آنها یعنی سازمان‌های جبهه ملی خارج از کشور وجود دارد ؟ ما هم می‌پرسیم : واقعاً چه تفاوت عمده‌ای بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و جبهه ملی خارج از کشور وجود دارد ؟ متأسفانه تاکنون جوابی که ما به این سؤال (در سطور پیشین) داده‌ایم با جوابی که شما به آن می‌دهید تطابق ندارد . وقتی شما می‌نویسید : "ما ضمناً همان‌طور که در جلسه گفتیم با آنکه از نظریه تئولوژیک با برخی عناصر آنها توافق نداریم فعالیت‌هایشان را مثبت می‌دانیم ، البته منظور فعالیت عملی‌شان در جهت تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه است ." (۲) آیا این بدان معنی نیست که غیر از آن برخی عناصر شما با بقیه‌ی آنها توافق تئولوژیک دارید ؟ و آیا این بدان معنی نیست که اختلاف شما با جبهه ملی خارج محدود به اختلاف با برخی از عناصر آنهاست ؟ اما وقتی شما این برخی عناصر را از کل آن سازمان جدا می‌کنید معنایش اینست که اینها در درون خودشان هم از یکدیگر متمایز شده و بنابراین کل سازمان جبهه ملی

---

مارکسیستی - لنینیستی انقلابی منضبط را روشن می‌کند . ما از یک چنین مرزبندی‌ای هر چند که ناآگاهانه صورت گرفته باشد استقبال می‌کنیم و متقابلاً با مواضع اصولی و قاطع خودمان جبهه را واداریم موضعگیری هر چه شدیدتر و مشخص‌تر و آگاهانه‌تر در این باره خواهیم کرد . و اما برای نیروهای واقعاً پرولتری جامعه این نکته که امروز حمله به استالین چقدر باب طبع امپریالیستها و روزنویستهاست و این نکته که بورژوازی جهانی چه داغ بزرگی از استالین که پرچم دیکتاتوری پرولتاریس را در اولین کشور سوسیالیستی جهان عالیان دراز بعد از لنین همچنان برافراشته نگاهداشت بر دل دارد ، فکر نمی‌کنیم ، سبیل و نکات پوشیدنی‌ای در برداشته باشد .

(۱) و (۲) - جملات داخل گیومه نقل از همان نامه .

خارج یا با این "برخی عناصر" مشخص می‌شود و یا با بقیه‌ی آنها که شعایا انسان توافقی ایدئولوژیک دارید، در صورت اول، یعنی هرگاه جبهه‌ی ملی خارج بطور غالب مرکب از همان برخی عناصری باشد که شما با آنها توافقی ایدئولوژیک ندارید (یعنی بطور عمده نظرات و عقاید جبهه را همین برخی عناصر منعکس می‌نمایند) این عدم توافق ایدئولوژیک چیست؟ در کجاست؟ و چه تحلیل مشخص درباره آن وجود دارد؟ دامنه‌ی تاثیر این اختلاف ایدئولوژیک در عمل و در رابطه سازمانی با آنها چگونه است؟ و خلاصه همه‌ی آن سئوالات گذشته‌ی ما در باره‌ی رابطه‌ی ما بین سازمان شما و جبهه‌ی ملی خارج همچنان مطرح است.

اما در صورت دوم یعنی هرگاه جبهه‌ی ملی خارج بطور غالب مرکب از همان کسانی باشد که شما با آنها توافقی ایدئولوژیک دارید، یعنی این همان بقیه‌ی "برخی عناصر" باشند که بطور عمده نظرات و عقاید جبهه‌ی ملی را منعکس نمایند، آنگاه شما نه تنها با اکثریت عناصر یک سازمان (وجه غالب تضاد) بلکه بطور کلی با کل این سازمان توافق داشته و مورد اختلاف مهمی جز همان "برخی عناصر" که مسلماً یا باید مواضع شما را مورد قبول قرار دهند و یا باید کنار بروند باقی نمی‌ماند. در چنین صورتی دیگر جبهه‌ی ملی‌ای وجود نخواهد داشت! این ارگان یک شاخه از سازمان شما خواهد بود، شما با آنها توافقی ایدئولوژیک دارید، فعالیت‌های عملی آنها هم تاکنون اساساً در جهت خط مشی مسلحانه بوده، ارتباط کاملاً نزدیک سازمانی هم بین شما موجود است حتی عناصر معروف این سازمان خود را عضو دفتر سیاسی یا کادر مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق می‌خوانند آن وقت دیگر چه جبهه‌ی ملی‌ای؟ چه دلیلی دارد که یک شاخه از سازمان شما اسم جداگانه‌ای برای خودش انتخاب کند و یا عده‌ای از اعضاء شما دارای دو هویت سازمانی باشند؟ ... پلی یک احتمال ضعیف هم در این میان هست و آن اینکه به جای مستحیل شدن جبهه‌ی ملی خارج در سازمان شما، شما بعنوان یکی از سازمانهای

جبهه‌ی ملی، داخل درجبهه شده و در واقع قالب جبهه‌ی جدیدی بوجود آورد. باید که باز هم تناقضات فوق در این شکل تقریباً نامحتمل نیز به اشکال دیگری همچنان باقی خواهد ماند.

اما اگر هیچک از این شقوق وجود ندارد، اگر علیرغم همه‌ی نزدیکیهای عملی و روزمره بین سازمان شما و جبهه‌ی ملی خارج از نزدیکیهایی که مشخصاً به صورت وحدت کامل در عمل جلوه‌گر می‌شود - هنوز يك نظر روشن و تحلیل معین درباره معنی و ضوابط این نزدیکیها وجود ندارد، اگر علیرغم تایید همه‌ی جنبه‌ی جبهه‌ی ملی در عمل، شما هنوز حاضر نیستید همه‌ی جنبه‌های فکری و عملی آنها را علناً تایید کنید و ترجیح می‌دهید تناقضات حاصل بین وضع موجود و اصول عام انقلابی را با ذکر برخی جملات مبهم و چندپهلوی از دیده‌بیندازید (۱) و بالاخره اگر هنوز تضادهایی بین شما و جبهه‌ی ملی وجود دارد که شما آنرا به صورت بسیار ناقص و ناکافی "اختلاف با برخی از عناصر آنها از نظر ایدئولوژیک" توضیح می‌دهید تنها می‌توانیم يك نتیجه بگیریم و آن عبارت از اینست که شما نه تنها برای بیان اختلافات با جبهه‌ی ملی، بیانی روشن، رسا و قاطع انتخاب نکرده‌اید؛ بلکه از این مهمتر، این اختلاف را اساساً بر اصولی و صحیحی ارزیابی نکرده‌اید. اختلاف شما با جبهه‌ی ملی فقط نمی‌تواند "اختلاف با برخی از عناصر آنها از نظر ایدئولوژیک" باشد؛ بلکه این اختلاف از پایه و بن، بین محتوای اجتماعی - سیاسی و عملی سازمان انقلابی شما و سازمان صنفی - سیاسی - دانشجویی جبهه‌ی ملی خارج وجود دارد. بنابراین وقتی شما برای بیان اختلافات با جبهه‌ی ملی خارج تنها روی عناصری از آنها که از نظر ایدئولوژیک با شما توافق ندارند تکیه می‌کنید می‌تواند این معنی را داشته باشد که اولاً: شما هیچ تفاوت اصولی و بنیادی ای (بمعنا<sup>ی</sup>

(۱) - برای توضیح بیشتر به پاورقی ۲ صفحه‌ی ۳۱۷ مراجعه کنید.

طبقاتی) بین خودتان و جبهه‌ی ملی‌خارج قایل نیستید و تنها مرز و فاصله‌ی دو سازمان را برخی عناصر در میان آنها می‌دانید که با شما توافقات ایدئولوژیک ندارند. عبارت دیگر، این عدم توافق ایدئولوژیک با برخی عناصر موجود در جبهه‌ی ملی‌خارج بهیچوجه برای شما به معنای عدم توافق ایدئولوژیک با جبهه‌ی ملی‌خارج نیست. ثانیاً؛ شما گرایش‌ات ضد استالینی، تروتسکیستی و ضد مائوئی و یا اصولاً این قبیل انحرافات موجود در جبهه‌ی ملی‌خارج را نه بمثابة يك جریان سازمانی ناشی از ماهیت طبقاتی و مضمون سیاسی - اجتماعی این سازمان، بلکه حداکثر، ناشی از انحرافات برخی از عناصر موجود در جبهه‌ی ملی‌خارج می‌دانید (۱)

این در نتیجه دقیقاً معنی همان جملاتی است که شما برای بیان اختلافاتتان با جبهه‌ی ملی‌خارج بکار برده‌اید. این معنی را جمله‌ی دیگر شما در چند سطر بعد نیز تأیید می‌کند: "مسائل فوق (چه مسایلی؟) (۲) نیز شاید مدتی بعد،

(۱) - جالب توجه در اینجا اینست که امروز درست همان کسانی که رهبری جبهه‌ی ملی‌خارج را در دست دارند هستند که چنین مواضع منحرفی را تبلیغ می‌کنند و درست همین افراد هستند که در مجامع و محافل گوناگون بنام شما، بنام عضویت در سازمان و مرکزیت شما سخن می‌گویند. آنگاه وقتی که شما با این دقتی عامدانه‌های، قضیه‌ی انحرافات جبهه را به يك پدیده‌ی مجهول "برخی عناصر" مربوط می‌کنید، برای خواننده‌ی بی‌فرض چه استنباطی می‌تواند از این نحوه‌ی برخورد شما با مسائل بدست‌آید؟ ما از بحث روی تضادی که این قسمت از نامه‌ی شما با واقعیات مذکور در فوق دارد، مخصوصاً از آن جهت خود داری می‌کنیم که ممکنست به جای يك بحث عام و همه‌جانبه، مسئله‌ی اصلی را بصورت اختلاف با عناصر خاص و مشخص در آورده و روح کلی انتقادات ما را تحت الشعاع موارد جزئی قرار دهد.

(۲) - نقل از نامه‌ی رفقا. نگاه‌ی به جملات همین نامه و همیشه‌طور نامه‌های گذشته رفقا، وجود و حاکمیت يك شیوه‌ی خاص در نگارش، وجود ابهام و ابهام در سخن را نشان می‌دهد. مثلاً در همان جمله‌ی گذشته: "با آنکه از نظر ایدئولوژیک با برخی از عناصر آنها توافق نداریم، فعالیت‌هایشان را مثبت می‌دانیم، البته منظوری"

پس از آنکه جریان سوم تکلیف‌مشخص‌تری از لحاظ موضع‌گیری درونی پیدا کند روشن تر شود. " اولین پرسش این است که این مسایل فوق کدامند؟ علی‌القاعده

فعالیت‌های عملی‌شان ... مسلحانه است. " و دو حکم کلی، مبهم و تقریباً مجزا از هم به اضافه‌ی دو استثنا و یک شرط آورده شده است. جمله‌ی " از نظر ایدئولوژیک توافق نداشتن با آنها " اولین حکم کلی است که بلافاصله با استثنا " بقیه‌ی برخی از عناصر آنها " مشروط می‌شود ( یعنی با بقیه‌ی آنها توافق ایدئولوژیک داشتن ) . دومین حکم با جمله‌ی " مثبت دانستن فعالیت‌هایشان " معین می‌شود، اما البته " فعالیت‌های عملی‌شان " و نه فعالیت‌های نظری آنها. این استثنا دوم است در حکم دوم و قسمت آخر جمله اصلی، اینکه از میان همان فعالیت‌های عملی هم تنها آن فعالیت‌هایی که در جهت تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه باشد، مورد تأیید است، شرط کلی و مبهم دیگری است ( چون بهر حال نوع این فعالیت‌ها و اختلافاتشان با فعالیت‌هایی که مورد قبول نیست معلوم نشده ) برای این استثنا! بدین ترتیب برای خواننده به سادگی ممکن است استنباطات گوناگون و متفاوتی از این جملات دست‌دهد، و حتی او را نسبت به مقصود اصلی نویسنده به اشتباه بیندازد. مثلاً از همین جمله‌ی فوق‌الذکر، می‌توان چنین برداشت‌هایی کرد که جنبه‌ی ملی‌خارج سازمانی است که شمایه غیر از برخی از عناصر وابسته به آن، بطور کلی با آن توافق ایدئولوژیک دارید یا برعکس به جز یا قیامند، ای از این برخی عناصر با کل سازمان جنبه‌ی ملی بهیچوجه از نظر ایدئولوژیک توافق ندارند ( هر دو اینها ممکن است فهمیده شود ) فعالیت‌های عملی‌شان را اساساً مثبت دانسته تأیید می‌کنید اما فعالیت‌های نظری آنها، یعنی نقطه نظرات سیاسی و ایدئولوژیک آنها را مثبت نمی‌دانید، اما درباره‌ی اینکه چگونه ممکن است فعالیت‌های عملی کسی درست باشد اما نقطه نظراتش صحیح نباشد حرفی نمی‌زنید. یعنی می‌توان فعالیت‌های عملی را از پایه‌ی تئوریک و ایدئولوژیک آن جدا کرد و بالعکس. همین‌طور با اینکه بهیچوجه راجع به تأیید نقطه نظرات تئوریک آنها صحبت نشده اما با این وصف با عده‌ای از آنها ( غیر از برخی عناصر ) وحدت ایدئولوژیک دارید! در مورد فعالیت‌های عملی آنها هم آن قسمتی که در جهت تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه است مورد قبول شماست یعنی عمل اجتماعی یک سازمان می‌تواند دو یا چند پاره شده، قسمتی از آنها در جهت تثبیت هر چه بیشتر جنبش مسلحانه باشد، قسمت دیگر نباشد، که آنوقت مورد تأیید شما نیست.

باید مسایلی باشند که از وجود همان برخی عناصر که با شما توافق اید تلوژیک ندارند ناشی شده باشد، بعبارت دیگر، تظاهرات خارج سازمانی و بارز انحرافات اید تلوژیک موجود در جبهه ی ملی و مخالفتی که این انحرافات بهر حال در میان نیروهای اپوزسیون مارکسیستی - لنینیستی داخل و خارج کشور برانگیخته، مشکلات و مسایلی را برای روابط بسیار نزدیک و کاملاً متحد شما با جبهه ی ملی بوجود آورده است. شما از یک طرف در جریان کار و عمل انقلابی می بینید که نمی توانید با این نظرات انحرافی جبهه ی ملی موافقت داشته باشید و تنها حاضر نیستید شما را مؤید و شریک این انحرافات بدانند و از طرف دیگر عملاً سر رشته ی بسیاری از کارها و امکانات شما در خارج کشور در دست همین سازمان قرار گرفته است (بدون آنکه محتاج دلیل دیگری در این باره باشیم مضمون سطور اول نامه ی شما راجع به درجه امکانات و نفوذ و ... جبهه ی ملی خود بخورد نقطه ی توجه و اتکاء شماران شما را می دهد). بنابراین یا باید بطور قاطع با انحرافات آن سرخورد کرده و مرزهای سیاسی - سازمانی و اید تلوژیک خودتان را با آن صریحاً روشن کنید یا اینکه علناً و تا

---

اما این مطلب همین جا با جمله ی چند سطر بالاتر همین نامه که: "فعالتهای عملی این جریان اساساً در جهت خط مشی مسلحانه" دانسته بودید در تناقض قرار می گیرد و بعد در ادامه ی همین تقسیم بندی و شروط متعدد مربوط به هر یک از آن، این نتیجه نیز ممکن الحصول است که هر کدام از این دو نوع فعالیت عملی، توسط دو عده ی متفاوت از عناصر این سازمان نمایندگی می شود (برخی عناصر مورد اختلاف و بقیه که مورد توافق شما هستند) که باز هم این دو گروه هیچگونه ارتباطی با هم ندارند (والا این ارتباط را روشن می کردید) ولی در عین حال عمگی آنها متعلق به یک تشکیلات هستند و ... رقبا با تصدیق می کنند که استفاده از چنین شیوه نگارشی، استفاده از ابهام و ابهام در سخن، در مکاتبات و سازمان نه درست است و نه لازم (اغلب نامه های گذشته ی شما نیز علی رغم همه ی اختصارش، حساوی جمعاتی پیچیده تر و تعبیرانگیزتر از جمله ی نمونه است، بطوریکه برای درک مقصود اصلی نویسند، عمدتاً مجبور می شدیم شقوق و احتمالات گوناگونی را مد نظر بیاوریم)



آخرین حد با انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک آن همراهی و همگامی کنید . اما شما ظاهراً برای رفع این محذور به يك راه حل میانه می‌رسید . این راه حل میانگه عبارتست از قبول اختلاف ایدئولوژیک تنها یا برخی از عناصر جنبه ی ملی خارج . اما این مرز بسیار لرزان تر از آنست که بتواند نقطه ی تمیزی را معین کند و پایگاه ثابتی را فراهم آورد .

در وهله ی اول باید پرسید ماهیت سیاسی - اجتماعی این اختلاف ایدئولوژیک چیست ؟ از نظر سیاسی ممکن است از بعضی قرائن ( منجمله صحبت های حضوری ) اینطور استنباط کنیم که منظور شما از اختلاف ایدئولوژیک همان مخالفت داشتن با گرایشات ضد مائوئی ، ضد استالینی و تروتسکیستی آنهاست . این چنین مخالفتی البته امر بسیار درستی است و اهمیت موضعگیری صریح در مقابل يك چنین گرایشات منحرفی کم نیست ( مخصوصاً در این باره لازمست کار بسیار بیشتری نسبت به آنچه که در گذشته صورت گرفته در سطح جنبش انجام بدیم ) . اما به شرطی ایمن وظیفه تا سرحد کمال انقلابی خود انجام خواهد شد که اولاً ریشه های اجتماعی و طبقاتی آن تحلیل شود ( چیزی که بهیچوجه در نامه ی فوق الذکر و یا در جای دیگر ، شما به آن اشاره ای نکرده اید ) . ثانیاً جریان سازمانی آن در هر مورد مشخص گردد . ثالثاً اثرات زبان بار عملی و سیاسی آن افشاء شود . اما شما متأسفانه تنها ماهیت اجتماعی و طبقاتی این اختلاف را روشن نمی‌کنید ( حتی موضوع آنرا هم تصریح نکرده اید . ما فقط از روی برخی قرائن استنباطی داشتیم که مطرح

---

حتی اگر به فرض بعید این چنین شیوه‌ای در موقع و شرایطی خاص جایز باشد مسلماً آن موقع و شرایط بحث میان ما و شما که هر دو در روی يك سرزمین ، و در مقابل يك دشمن و برای يك هدف مبارزه می‌کنیم نخواهد بود .

ساختیم) بلکه با طرح نیم بند، جزئی و غیر اصولی آن، یعنی به صورت اختلاف با برخی از عناصر این سازمان، روی اصول مسئله‌ی مناسبی است. سازمان انقلابی خود و سازمانهای جبهه‌ی ملی خارج سرپوش می‌گذارند. در چنین صورتی یعنی وقتی اختلاف شما با این سازمان تا این حد فری و درجه‌ی دوم است طبیعی است که دیگر صحبتی هم از بررسی آثار سیاسی - تشکیلاتی و عملی این انحراف و یا بررسی اشکال مشخص سازمانی آن، در میان نباشد.

اما راه میانه‌ی شما تنها به همین جا ختم نمی‌شود چرا که تمام مسایلی که مناسبات کاملاً نزدیک شما را با جبهه‌ی ملی خارج به مخاطره می‌اندازد، تنها وجود و پروژیک سری گرایشات منحرف فکری در این سازمان یا بقول شما در برخی عناصر موجود در آن نیست بلکه این سازمان در درجه‌ی اول سازمانی است یا چار - چوب جبهه‌ی ای. بنابراین نه تنها فاقد یک موضع مشخص ایدئولوژیک است (که این موضوع هم به دلیل ماهیت صنفی - سیاسی این سازمان و یا حتی به دلیل جبهه بودنش بنا به ادعای خود این سازمان، جای هیچگونه ایرادی نیست) بلکه تاکنون علیرغم اعلام کلی حمایت از جنبش مسلحانه، هیچگونه موضع مشخص و مدون سیاسی - استراتژیک نداشته است (و یا شاید درست تر است بگویم نمی‌توانسته داشته باشد). نتیجتاً روابط هر سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی با این سازمان (جبهه‌ی ملی خارج) و چندان ضروری تر از رابطه با هر سازمان سیاسی یا صنفی با هويت مشخص اجتماعی و طبقاتی، محتاج مرزبندیهای دقیق سیاسی - سازمانی و ایدئولوژیک بوده و می‌بایست چارچوب کاملاً معین و قابل دفاعی را (از نقطه نظر مارکسیستی) ارائه دهد.

اما شما باز هم در اینجا مشکل خودتان را به طریق اصولی، یعنی معین کردن دقیق این ضوابط و این مرزبندیها و بنا نهادن یک همکاری سالم بر اساس آن، حل نمی‌کنید؛ بلکه با منتظر شدن برای آنکه جریان سوم (جبهه‌ی ملی خارج) تکلیف

مشخص تری از لحاظ موضعگیری درونی پیدا کنند<sup>۱</sup> (۱)؛ تنها آنرا به نحو خطرناکی پیچیده ترمی کنید<sup>۲</sup> در واقع اگر این درست است که تنها بایک موضعگیری فعال، قاطع و اساسی در قبال این قبیل نیروها است که می توان انحرافات موجود در آنها را در سطح جنبش عقب رانده و به آنها کمک کرد تا حتی الامکان به موضعگیری درونی صحیحتری دست یابند (۲) و باز اگر قدم اول این موضع گیری فعال، قاطع و اساسی برای مبارزه با انحرافات تنها با روشن کردن صریح و قاطع مواضع اصولی ما نسبت به این سازمانها و نیروها، با ترسیم دقیق آن مرزهایی که نقاط اشتراك و افتراق ما را با آنها تشکیل می دهد امکان پذیر است و بالاخره اگر منافع اساسی و دراز مدت جنبش نیز در اتخاذ يك چنین مواضع اصولی نهفته است؛ آنگاه سیاست صبر و انتظار شما به جای اتخاذ مواضع فعال، سیاست مرزهای موج و پرهیز از برخورد همه جانبه و عمیق با نیروها به جای داشتن مرزهای قاطع و روشن یا هر يك از دوستان مختلف و متناسب با ماهیت سیاسی - اجتماعی هر يك از آنها<sup>۳</sup>، چه نتیجهای جز تشدید این انحرافات در سطح جنبش می تواند داشته باشد؟ و آیا در قدم اول این سازمان خود شما نخواهد بود که در خطر سرایت چنین انحرافات قرار بگیرد؟ (۳) و (۴)

- (۱) - به نقل از همان نامه ی مورد بحث، جمله ی اصلی چنین است: " . . . مسایل فوق نیز شاید مدتی بعد، پس از آنکه جریان سوم تکلیف<sup>۴</sup> پیدا کند، روشن تر شود."
- (۲) - بدیهی است که سیاست فعلی ما در قبال جبهه ی ملی خارج، از درك و پاسخ به چنین ضرورتی جدا نیست.
- (۳) - مراجعه کنید به ضمیمه ی شماره ی ۲.
- (۴) - اینکه آیا شما در صد کوشش مستقیم برای رساندن جبهه ی ملی خارج بسطح يك موضعگیری مشخص و سالم درونی که طبیعتاً در بیرون هم باید منعکس شود،

رقعا! ما در اینجا به بررسی آن قسمت از نامه‌ها که اختصاص به دیدگاه‌های شما در رابطه با جبهه‌ی ملی خارج داشت خاتمه می‌دهیم اما هنوز صحبت‌های ما در حاشیه‌ی همین مطلب و درباره‌ی قسمت دیگری از نامه‌ی مزبور تمام نشده است.

مطالعه‌ی نامه‌ی اخیر شما و مفهوم و یا نتیجه‌ی متفاوت برای ما در برداشت؛ مفهوم اول که با توجه به بحث‌های جلسه‌ی حضوری تا حدود زیادی خارج از انتظار ما بود، عبارت بود از توجیه و تأیید همان روابط و مناسبات گذشته با جبهه‌ی ملی خارج که خودتان نیز بطور ضمنی در همان جلسه‌ی حضوری به اشکالات موجود در آن و اشکالات بیشتری که می‌توانست در آینده بوجه آورد اشاره‌هایی داشتید. تصور ما در آن جلسه این بود که آگاهی خود شما به عواقب خطرناک این نوع روابط، همراه با تذکرات شفاهی ما، تغییرات مناسبی در جهت گیری این روابط به سمت مواضع اصولی و منطقی بر واقعیات موجود اجتماع می‌سیاسی به همراه خواهد داشت، مخصوصاً اینکه بنظر می‌رسید دیگر آن محظورات و

هستید یا نه برای ما روشن نیست. متن نامه‌ی شما نقطه‌نشان می‌دهد که شما منتظر این موضع‌گیری درونی هستید. بهر صورت اگر چنین کوشش‌هایی صورت بگیرد بنظر ما امر نادرستی نیست. کوشش و تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم انقلابی-کمونیست‌ها در این قبیل سازمانها و موسسات سیاسی یا صنفی - سیاسی برای ارتقاء هر چه بیشتر سیاست و ایدئولوژی آنها تا سطح سیاست و ایدئولوژی انقلابی، نه تنها چیز بدی نیست بلکه بسیار لازم و مفید نیز هست؛ منتهم به شرطی که ایمن فعالیت و یا دخالت منجر به مخدوش کردن مرزهای د و نوع فعالیت و د و نوع سازمان و ... چه از جهت چپ و چه از طرف راست نشود. یعنی از یک طرف شیوه‌ها و عقاید خاص این قبیل موسسات و سازمانها با شیوه‌های کار و نقطه‌نظرات مربوط به یک فعالیت انقلابی مارکسیستی - لنینیستی شتبه نشود (جایگزین آن نشود) و از طرف دیگر از یک سازمان صنفی - سیاسی، انتظاراتی بیش از مقدرات اجتماع می‌طبقاشی آن خواسته نشود. این شرط را می‌توان به یک تعبیر یا همان جمله‌ی معروف

موانعی که تا کنون قسمت مهمی از کارهای تبلیغاتی و تدارکاتی شمارادرخارج به جبهه ی ملی وابسته می‌کرد و شاید از این جهت همواره مشکلاتی بر سر راه یک موضهمگیری اصولی قرار می‌داد، در شرف مرتفع شدن است و یا حتی اگر ایسین محظورات هنوز باقی است دیگر به علت اهمیت روز افزون و حیاتی که این مرزبند عیبدا می‌کند نمی‌تواند امر تعیین کننده ای تلقی گردد. برداشت ما از موضوع روابط شما و سستی که در آینده می‌گرفت مطابق ملاحظات فوق بود. بهمین دلیل ضرورتی به شرح انتقادات خودمان به شما در این باره و یا اصولا طرح انتقاداتی که از جهات متعدد دیگر به جبهه ی ملی خارج وارد بود و بهر حال قسمتی از آن نیز در رابطه با شما قرار می‌گرفت ندیدیم (۱). بنظر ما این آینده و مواضع آتی شما و همچنین چشم انداز پر شور وحدت و همبستگی کامل و سازمان بود که می‌توانست ملاک قرار گیرد نه آن وقایع و رویداد هاییکه در گذشته اتفاق افتاده بودند و اکنون تنهاسی — توانستند زمینه ای برای تجربه آموزی و پرهیز از اشتباهات بشوند.



مقاله ی " شعارهای وحدت " شما نیز عنوان کرد که بد رستی می‌گوید: " تحمیل خصلت های حزب به جبهه چپ روی و تحمیل خصلت های جبهه به حزب راست روی است و این هر دو انحراف اگر منجر به عواقب هلاکت بار نشوند لا اقل به کار آیی نیروهای انقلاب آسیب می‌رسانند ".

(۱) — ما هنوز لازم نمی‌بینیم که اقدامات آشکار و نهان و تبلیغات سوشی را که از طرف جبهه ی ملی خارج علیه سازمان ما صورت گرفته است مورد بررسی و برخورد اساسی قرار دهیم چرا که این موضوع خود جزء کوچکی است از سیاست کلی تر ما در مورد مبارزه با انحرافات اساسی تری که جبهه ی ملی خارج و یا گروهها و سازمانهای وابسته بدان در جنبش وارد می‌کنند. قدم اول این مبارزه همانطور که خودتان در همین نامه می‌ملاحظه می‌کنید کوشش برای قطع و حتی الامکان محدود کردن بیشتر آن فضای تنفسی می‌باشد که روابط بسیار باز و بی‌قید و شرط شما در اختیار این سازمان و طبیعنا گرایشات منحرف موجود در آن قرار داده است. ما اگر موفق شویم کلاف این مبارزه اصولی را از سر نخ اصلی آن، یعنی همین روابط، باز کنیم خود بخود مواضع منحرف ثانوی

این تجربه آموزی از گذشته - در این مورد خاص - برای ما نیز وجود داشت  
 منتهی در شکل و نوع دیگر و طبعاً بنا به دلایلی متفاوت با آنچه که شما هم اکنون  
 با آن روبرو هستید . منظور برخورد با ضعف‌ها و انحرافات بود که در سیاست  
 گذشته کادر قدیم مسئولین گروه خارج از کشور ما وجود داشت (که مجموعاً شمارانیز  
 از آن بی‌اطلاع نگذاشته بودیم ) این برخورد علاوه بر همه ی درسهای متعدد  
 سازمانی اش ، بار دیگر سیاست قاطع ما را در مورد (( ایستادگی روی اصول در هر  
 شرایط و پهر قیعت و فریفته نشدن بمنافع جزئی و ظاهری علیرغم همه ی فشارها )) را  
 تأیید کرد . بهمین دلیل وقتی شما به برخی اختلاف نظرهای سیاسی بین خود -  
 ثان و جبهه ی ملی خارج اشاره کردید ما تصور کردیم که شما در صدد پیش گرفتن  
 سیاست جدیدی هستید که اینک بر خلاف گذشته مرزبندیهای قاطع سیاسی ایدئولو-  
 ژیک در آن ملحوظ شده است .

نامه ی اخیر شما نشان می‌داد که پیش بینی ما لااقل تا این مرحله و در این-  
 زمینه درست صورت نگرفته است و این البته امر خوشحال کننده ای نمی‌توانست باشد .  
 با این وصف همه ی قسمتهای نامه ی شما ناامید کننده نبود . شما نوشته بودید : " از  
 شما می‌خواهیم که هرگونه اشکالی در روابط - مشاهده می‌کنید برای ما بنویسید .  
 ما سازمانها اقدام خواهیم کرد " و یا " همچنین مواضع اصولی شما را تا جایی که با  
 خط استراتژیک مان خوانایی داشته باشد مورد پشتیبانی قرار می‌دهیم که البته این  
 امر به نتایج بحث های درون دو سازمان و مشخص شدن دقیق تر مواضع سیاسی و  
 استراتژیکی شما ارتباط خواهد داشت " (۱) . این جملات بهر حال پیامهای مثبتی

---

جبهه ی ملی خارج که در این نوع اقدامات مؤذیرگانه علیه سازمان ما جلوه‌گرشد ما ست  
 از بین خواهد رفت .

(۱) - راجع به جمله ی آخر این سطور لازمست در نوشته ی دیگری مستقلاً صحبت  
 شود . با این وصف همین جا لازم به توضیح است که ما ابهامی در مواضع سیاسی و